

دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان دادگستری اروپایی و یکپارچگی حقوق بین‌الملل^(۱)

روزالین هیگینز Rosalyn Higgins

مترجم: دکتر علی قاسمی*

وجود مراجع قضائی بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان اروپایی دادگستری و نیز تاثیر تصمیمات متخذه آنها در توسعه حقوق بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اهمیت موضوع نویسنده فاضل در این مقاله به موضوعات زیر پرداخت: اختلافات اروپا و دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان دادگستری اروپایی و دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان بین‌المللی دادگستری، جهانی شدن و ازدیاد دیوان‌های داوری و یکپارچگی حقوق بین‌الملل. امید است مقاله حاضر موجب آشنایی هر چه بیشتر اساتید و دانشجویان با نقش و جایگاه مراجع قضایی بین‌المللی و تاثیر آرای آنها بر حقوق بین‌الملل گردد.

کلید واژه‌ها: دیوان بین‌المللی دادگستری - دیوان اروپایی دادگستری - دیوان اروپایی حقوق بشر -

دیوان‌های داوری - جهانی شدن - یکپارچگی بین‌الملل. لغات فرنی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- مشخصات مأخذ مقاله به شرح ذیل است:

Rosalyn Higgins, "The ICJ, the ECJ, and the Integrity of International Law", International Comparative Law Quarterly, Vol. 52, January 2003, pp. 1-20.

شایان ذکر است اولاً - نویسنده مقاله قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری بوده و ثانیاً - این متن مربوط به سال ۲۰۰۲ بنیاد حقوق اروپایی لرد Slynn می‌باشد که در ۱۰ آوریل آن سال ارائه شده است.

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری.

۱. مقدمه

دیوان بین‌المللی دادگستری اروپایی و دیوان بین‌المللی دادگستری هر دو زایده جنگ هستند که با معاهدات بین‌الدولی تاسیس شده‌اند و مقر آنها در شهرهای اروپایی است. رابطه بین لولزامبورگ و استراسبورگ به نحو خوبی مورد بررسی قرار گرفته و در طی ایام گسترش یافته است. به نظر می‌رسد امروزه انسجام در حمایت از حقوق بشر در اروپا یکی از موضوعات مهم باشد. موضوعی که Krmger و Polakeewicz به نحو عالمانه، عمیق و همراه با بصیرت در مجله حقوقی بشر به آن پرداختند.^(۱) لرد Slynn بر این نظر بود که باید در سخنرانی امسال درباره رابطه بین لولزامبورگ و لاهه مطالبی گفته شود که برای انجام این امر قرعه به نام اینجانبه افتاد. من با کمی دلهره و نگرانی به این موضوع می‌پردازم، زیرا نمی‌توانم ادعا کنم که در مورد دیوان دادگستری اروپایی اطلاعات تخصصی دارم. ولی وقتی که لرد Slynn بخواهد هر فردی حداکثر تلاش خود را در این راه به عمل می‌آورد. جوامع اروپایی به عنوان مظهر سازمانی تأسیس شدند که عزمش در جلوگیری از بوجود آمدن شرایطی در آینده بود که قبلاً به جنگ جهانی دوم منتهی شده بود.^(۲) یکپارچگی اقتصادی، تجارت آزاد و منصفانه بین اعضاء دسترسی به منابع و جریان آزاد کالا و نیروی کار سنگ بنای تعهدات اساسی پیمان‌های بهم پیوسته جامعه اروپایی را بنا نهاد. بعداً به این روند بعدها حرکت به سوی اتحادیه پولی و اشکال

HC Krmger and Jörg Polakeewicz, "Proposals for a coherent Human Rights Protection System in Europe/The European Convention on Human Rights and the EU Charter of Fundamental Rights" (2001), Vol. 22, no 1-4 Human Rights Law Journal

۲- رجوع کنید به :

J Steiner and L Woods, Textbook on EC Law, 7th edn (London: Blackstone press, 2000),

به طور کلی نگاه کنید به:

P Fontaine, A New Idea for Europe: The Schuman Declaration: 1950-2000, 2nd edn (Luxembourg: office for official Publications of the European communities, 2000).

دیگری از یکپارچگی منسجم‌تر اضافه شده به گونه‌ای که خود را به عنوان (از نظر سیاسی و اقتصادی) اتحادیه‌ای همسنگ ایالات متحده ببیند. گسترش و تعمیق منابع حقوق جامعه نمایانگر این تحولات است. بدین ترتیب به معاهدات اصلی جامعه و پروتکل آنها بعدها معاهدات ویژه راجع به عناوین خاصی که غالباً ویژگی سازمانی دارند اضافه گردید. مقررات، اقدامات و تصمیمات نهادهای جامعه منابع حقوق را توسعه داده و غنی ساختند.

دیوان دادگستری اروپایی به عنوان یک ارگان قضایی از طریق معاهداتی که جامعه ذغال سنگ و آلومینیوم^(۱)، جامعه اتمی اروپایی^(۲) و جامعه انرژی اتمی^(۳) را بوجود آورده‌اند، بوجود آمده و از بدو تاسیس مقرش در لولزامبورگ است. معاهدات مؤسس به موقع خود با قانون اروپایی واحد اصلاح شدند به گونه‌ای که تأسیس یک دیوان بدوی وابسته به دیوان دادگستری پیش‌بینی گردیده است.^(۴) دیوان دادگستری اروپایی نقش بسیار مهمی در توسعه جامعه ایفاء نموده که این امر از طریق رویه قضایی گسترده و مهم آن عمیقاً در حیات دول عضو تأثیرگذارنده است.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در جریان جنگ دوم جهانی به عنوان بخشی از برنامه‌های بین‌المللی برای جهانی بهتر تأسیس گردید.^(۵) ولی خاستگاه فکری آن ریشه در فضای جنگی

۱- معاهده مؤسس جامعه ذغال سنگ و آلومینیوم (۱۹۵۱)، ماده ۷.

۲- معاهده مؤسس جامعه اقتصادی اروپا (۱۹۵۷)، ماده ۷، بند ۴.

۳- معاهده مؤسس جامعه انرژی اتمی اروپا (۱۹۵۷)، ماده ۳.

۴- قانون ماده واحده (۱۹۸۶)، مواد ۴، ۱۱ و ۲۶.

۵- راجع به تاریخچه دیوان بین‌المللی دادگستری به طور کلی نگاه کنید به:

A Byffinger, *The International, Court of Justice: 1946-1996* (The Hague: Kluwer Law International 1996);

id, *the 1899 Hague Peace Conference: the Parliament of Man, the Federation of the world* (the Hague:

Kluwer Law International, 1999); id, *the Peace Palace: Residence for Justice, Domicile for Learning* (The

Hague: Carnegie Foundation, 1988); F knipping, H von Mangoldt , and V Rittberger (eds) , *The United*

اوایل قرن بیستم دارد. در ۱۹۰۷ روسیه تزاری تقاضای تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح نمود که کشورهای عمده آن روز دعوت شده بودند. از میان هشت موضوعی که در کنفرانس صلح لاهه توافق شد تأسیس «کاخ صلح»^{۳۳} بود که در آن دیوان داوری و کتابخانه معتبری از حقوق بین‌الملل وجود داشت. این‌ها خاستگاه‌های (ساختمان) کاخ صلح دیدنی کاملاً به سبک گوتیک و فی‌نفسه بسیار زیبا که دیوان دائمی داوری (مرکب از یک دبیر خانه، فهرست‌داوران معتبر و برجسته و نیز کارشناسان آماده در خدمت طرف‌های متقاضی) و نیز کتابخانه معروف حقوق بین‌الملل کاخ صلح را در خود جای داده است. همه این اقدامات هنگامی انجام شد که جنگ اول جهانی آغاز گردید.

بعد از جنگ اول جهانی جنبشی برای ایجاد دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^{۳۴} که منعکس‌کننده تلاش برای تأسیس جامعه ملل بوده، وجود داشت. در بدو امر اندیشه انگلیسی‌ها و آفریقای جنوبی‌ها به تأسیس دیوان داوری معطوف بود. اولین پیش‌نویس ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای تأسیس جامعه ملل به صورت ارگان قضائی و یا دیوان داوری مورد استقبال گرم قرار گرفت. البته فقط در پیش‌نویس اولیه‌ای که از سوی اسکاندیناوی‌ها ارائه شده بود تأسیس یک دیوان را پیش‌بینی کرده بود. در ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح پاریس اندیشه ایجاد دیوان دائمی که از هیات‌داوران دیوان دائمی داوری در لاهه تشکیل شده باشد از سوی انگلیسی‌ها اشاعه پیدا کرد. ولی بعدها Robert Cecil اندیشه ایجاد یک دیوان جدید را فراگیر ساخت. سابقه تاریخی مؤید این است که شاخصه‌های اساسی که امروزه در چارچوب آن عمل می‌کند عمدتاً حاصل پیشنهادات مورد نظر بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده بود. شورای جامعه ملل در دومین جلسه خود در ۱۹۲۰ پیشنهاد کرد تا یک کنفرانس بین‌المللی از حقوق‌دانان برای تأسیس دیوان برگزار شود. بعداً در همین سال کمیته‌ای از حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی از

تعداد بیشتری از کشورها در کاخ صلح در لاهه تشکیل جلسه داد کار زیادی انجام شد تا این که در ۱۹۲۲ دیوان افتتاح شد و مجمع عمومی جامعه ملل نیز اساسنامه آن را تصویب کرد. ایالات متحده نقش اصلی را در تدوین پروتکل و اساسنامه (دیوان) ایفاء کرد. آن چنان نقشی از مشارکت در تدوین معاهدات که بارها در تاریخ تکرار شد و تا زمان معاصر هم ادامه یافته است. با این حال ایالات متحده آن پروتکل و اساسنامه را امضاء نکرد زیرا که تصویب مجلس سنای آن کشور قابل پیش بینی نبود. اگر چه مجلس سنای ایالات متحده (با وجود تلاش برای تأمین شرایط پروتکل و اساسنامه) از تصویب آن سرباز زد، با این حال یک قاضی آمریکائی تا پایان عمر دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی عضو هیأت حاکمه آن بود. شوروی تا ۱۹۳۴ به طور رسمی در جامعه ملل شرکت ننمود. کشور اخیراً اندک هرگز اساسنامه دیوان را امضاء نکرد و در هیأت دادرسان دیوان قاضی روسی نیز وجود نداشت. اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بدون تغییر باقی ماند؛ دیوان اخیراً اندک جانشین قانونی دیوان سابق گردیده، و رویه قضائی دیوان دائمی پا بر جا مانده و برای دیوان حاضر لازم‌الاتباع است. به طور طبیعی نقش دو دیوان به تدریج در طول زمان توسعه یافته و بدیهی است که دیوان جدید بین‌المللی دادگستری یکی از ارگان‌های سازمان ملل را بوجود آورده است. رابطه همزیستی دیوان جدید با سازمان ملل متحد حتی از رابطه دیوان دائمی با جامعه ملل نیز نزدیک‌تر است، اما ساختارهای اساسی این دو دیوان یکسان باقی مانده است.

شوروی سابق (روسیه فعلی) و نیز ایالات متحده از بدو تأسیس سازمان ملل متحد از اعضای فعال آن بوده‌اند و اتباع این دو کشور نقش‌های مهمی را در مسند قضاوت در دیوان بین‌المللی دادگستری ایفاء کرده‌اند.

دیوان دادگستری اروپائی، دیوان کلیه اعضای اتحادیه اروپا است. این اعضا از نظر کمیّت اضافه شده (و خواهند شد)، اگر چه از نظر تعریف عضویت، اروپایی باقی خواهد ماند. ولی البته این که برداشت‌ها از "اروپایی" چیست تغییر کرده و به سوی شرق (قاره اروپا) گسترش

یافته است. همان طوری که عضویت در سازمان ملل متحد از اروپای با نام و نشان و طرف‌های اصلی درگیر در "جنگ اول" رشد خود را آغاز کرده رجوع مرافعات به دیوان بین‌المللی دادگستری نیز چنین سیری را پیموده است. دیوان بین‌المللی دادگستری اکنون در اختیار ۱۹۰ عضو سازمان می‌باشد. معاهده مؤسس سازمان ملل، منشور است^(۱) که از ماده ۹۲-۹۶ به دیوان بین‌المللی دادگستری مربوط می‌شود،^(۲) و اساسنامه نیز ضمیمه منشور سازمان است.^(۳) این دیوان‌های بزرگ بین‌المللی که مقرشان در لوکزامبورک و لاهه می‌باشند، عمدتاً بر اساس تجربه تلخ اروپا پا به عرصه وجود نهاده‌اند. دیوان‌های مزبور تا به امروز در اروپا باقی مانده‌اند، ولی دیوان دادگستری اروپایی نیز دیوانی است اروپایی و برای اروپا، حال آن که دیوان بین‌المللی دادگستری این گونه نیست و به طور فزاینده برای دنیایی گسترده‌تر خدمت می‌کند.

دیوان بین‌المللی به شخصیت جهانی ارباب رجوع خود می‌بالد. پرونده‌های مطروحه فعلی در دیوان ارائه دهنده یک تصویر اجمالی از این امر است. آخرین پرونده‌ای که مورد رسیدگی قرار گرفته، قضیه بین کنگو و بلژیک راجع به مصونیت‌های وزیر امور خارجه بود.^(۴) پرونده در دست اقدام قضیه بین کامرون و نیجریه است.^(۵) پرونده بعدی قضیه بین اندوزی و مالزی خواهد بود.^(۶) و سپس برنامه دیوان با مرافعه بین بوسنی و هرزگوین و یوگسلاوی سابق ادامه

۱- منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)

۲- اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۵)

۳- همان، مواد ۹۲-۹۶.

۴- قضیه "Arrest Warrant"، جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلژیک، حکم ۱۱ آوریل ۲۰۰۱، گزارش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲، ص ۳. انتشارات بعدی قابل دسترسی است در:

<<http://www.icj-cij.org/icj/ww/idocket/i/COBE/frame.htm>>

از زمانی که این سخنرانی ارائه شده، راجع به اختلاف بین کامرون و نیجریه حکم صادر گردیده است:

www.icj-cij.org/ICJ/ww/idocket/inc/ien/frame.htm.

۵- مرزهای خشکی و دریایی بین کامرون و نیجریه، رجوع کنید به: UCI Reports, 2002

۶- حاکمیت بر "Palau ligitan and palau Sipadan" (اندونزی علیه مالزی)، رجوع شود به:

خواهد یافت.^(۱) کلمبیا و نیکاراگوئه^(۲) همانند ایران و ایالات متحده^(۳) در فهرست متراکم پرونده‌های تحت رسیدگی هستند. با این حال دیوان در خصوص اختلافات حقوقی بین اعضای اتحادیه اروپا که به موجب معاهداتشان ارجاع آنها به دیوان دادگستری اروپایی منع شده، دیوان بین المللی دادگستری همچنان مرجع رسیدگی باقی می ماند.

۲- اختلافات اروپا و دیوان بین المللی دادگستری

دولت هایی که اکنون عضو اتحادیه اروپا می باشند اختلافات حقوقی شان را قبل و بعد از تأسیس جامعه اروپا و قبل و بعد از عضویت شان در جامعه در دیوان بین المللی دادگستری مطرح کرده اند. به طور ساده عامل تعیین کننده موضوع مورد اختلاف بوده است. بدین ترتیب در ۱۹۵۱ فرانسه و انگلستان در رابطه با اختلاف در مالکیت جزایر Minquiers و Ecrehos^(۴) و همین طور یونان و انگلستان راجع به قضیه Ambatielos^(۵) به دیوان بین المللی دادگستری

ICJ Yearbook 1998-1999, pp. 230-231

۱- درخواست تجدید نظر در حکم مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۶ در پرونده مربوط به «اعمال کنوانسیون راجع به پیشگیری و مجازات جرم نسل کشی» (بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی)، اعتراضات اولیه (یوگسلاوی علیه بوسنی و هرزگوین)، نگاه کنید به:

<<http://www.icj-cij.org/icjwww/idecisions.htm>>.

۲- اختلاف خشکی و دریایی (نیکاراگوئه علیه کلمبیا)، رجوع شود به:

<<http://www.icj-cij.org/icjwww/idecisions.htm>>.

۳- سکوهای نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا)، رجوع شود به:

<<http://www.icj-cij.org/icjwww/idecisions.htm>>.

۴- رجوع شود به:

ICJ Yearbook, 1951-1952, pp. 71-72

رجوع کردند. ایتالیا از یک طرف و فرانسه و انگلستان از طرف دیگر (همراه با ایالات متحده) در ۱۹۵۳ گرفتار موضوع پیچیده "Monetary Gold Removed from Rome" شده بودند.^(۱) در حالی که در ۱۹۵۷ هلند و سوئد اختلافی را راجع به "Guardianship Convention of Infants of 1902" در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرده بودند، بلژیک و هلند همچنان بر سر مالکیت پاره‌ای اراضی مرزی اختلاف دارند. از اواخر ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ گاهی اوقات اختلاف کینه‌توزانه‌ای بین بلژیک و اسپانیا راجع به "شرکت بارسلون تراکش" در دیوان بین‌المللی مطرح بود.^(۲) و در ۱۹۶۹ دیوان مزبور یکی از معروف‌ترین آراء خود را در دو سری از پرونده‌های "فلات قاره دریای شمال": بین "آلمان فدرال و دانمارک" و نیز بین "آلمان فدرال و هلند" صادر نمود.^(۳) بعضی از ما که در بعضی از مراحل اشتغال به شرکت‌های نفتی مشاوره می‌دادند راجع به این که آیا اسکله‌های نفتی کشتی‌هایی هستند برای مالیات، عبور دریایی یا سایر مقاصد، این امید را داشتند که پاسخ متقنی از (رأی) صادره در قضیه فنلاند علیه دانمارک مطروحه در ۱۹۹۱ موضوع "Passage Through the Great Belt"^(۴) دریافت کنند. اما پرونده مذکور به مصالحه انجامید.^(۵) چنانچه سهمیه‌های ماهیگیری موضوعاتی باشند که باید از سوی دیوان لوکزامبورگ حل و فصل شوند، (اصل) استحقاق در بهره برداری از دریایی که شالوده موافقت‌نامه‌های ماهیگیری را تشکیل می‌دهند همان‌گونه که پرونده‌های "فلات قاره دریای شمال" نشان

۱- همان، ۱۹۵۲-۱۹۵۳، ص ۶۸.

۲- همان، ۱۹۵۸-۱۹۵۹، ص ۸۳. قضیه "Barcelona Traction, Light and Power Company, Ltd."

دستور مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۶۱، گزارش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۱، ص ۱۰؛ رأی تجدید نظر صادره در قضیه: Barcelona Traction, Light and Power Company, Ltd."

۳- قضیه «فلات قاره دریای شمال» (North Sea Continental Shelf) حکم صادره، همان، ۱۹۶۹، ص ۳.

4. ICJ Yearbook, 1990-1991, pp. 155-159.

۵- قضیه "Passage through the Great Belt" (فنلاند علیه دانمارک)، دستور مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۲، گزارش

می دهد^(۱) یک موضوع حقوق بین الملل عام تلقی می شود. همچنین گام های محتاطانه ای که تا کنون راجع به نظام انرژی اتحادیه اروپا برداشته شده به حق مواردی هستند که در صلاحیت دادگاه اروپایی قرار دارند، ولی نظام حقوقی مربوط به فلات قاره که در آن استخراج های نفتی زیادی صورت می گیرد (صرف نظر از میزان سهمیه) یک موضوع حقوق بین الملل عام بوده و غالباً در دیوان بین المللی دادگستری مطرح می گردد.^(۲) مثال بسیار جالبی از پیچیدگی ذاتی در این مسأله پیش رو در قضیه «صلاحیت ماهیگیری» که از سوی اسپانیا علیه کانادا اقامه شد مطرح گردید.^(۳) در ۹ مارس ۱۹۹۵ کشتی ماهیگیری اسپانیا در حدود ۲۵۰ مایلی ساحل کانادا از سوی کشتی آن کشور متوقف و به آن وارد شدند. کشتی مزبور توقف و ناخدا ی آن به اتهام نقض «قانون حمایت از ماهیگیری ساحلی» دستگیر شد. اتهام مطروحه راجع به ماهیگیری غیر قانونی (ماهی هالیبوت گرین لند) بود. اسپانیا سریعاً حمایت جامعه اروپا را جلب نمود و فردای آن روز تذکاره ای از «جامعه اروپا و اعضای آن» ارسال و در آن مشروعیت اقدام کانادا هم از نظر کنوانسیون ماهیگیری آتلانتیک شمالی و هم طبق حقوق بین الملل عرفی به چالش کشیده شد. در ظرف یک ماه موافقت نامه ای بین کانادا و جامعه اروپا راجع به «ماهیگیری بر پایه کنوانسیون نافو NAFO» امضاء شد. چکیده توافق مزبور از این قرار بود که باید جامعه اروپا موقتاً و به طور فوری برخی نظارت ها و اقدامات اجرائی در محدوده ای که باید مقررات نافو اعمال شود، را به اجرا در آورد؛ و در مقابل کانادا نیز نوع کشتی های دول عضو جامعه اروپا را مشخص می کرد که

۱- بانوشت شماره ۲ همین صفحه.

۲- برای مثال نگاه کنید به:

- ICJ Yearbook, 1967-1968, pp. 85-86 (North Sea Continental Shelf);

- ICJ Yearbook, 1976-1977, pp. 110-113 (Aegean Sea Contiental Shelf);

- ICJ Yearbook, 1978-1979, p.124 (Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya)).

۳- قضیه "Fisheries Jurisdiction" (اسپانیا علیه کانادا)، صلاحیت دیوان، رأی، گزارش آراء دیوان بین المللی

بر طبق قوانین خود می‌توانست آنها را از صید نوع خاصی از ماهی‌ها منع کند.^(۱) معهدا اسپانیا مبادرت به اقامه دعوی علیه کانادا در دیوان بین‌المللی دادگستری نمود. کانادا به نوبه خود اصرار می‌کرد که اختلاف بین این کشور و اسپانیا بر محور موافقت نامه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۹۵ بین اتحادیه اروپا و کانادا حل و فصل شده بود.^(۲) با اشاره به یادداشت‌های اعتراض اتحادیه اروپا و اسپانیا به کانادا، کشور اخیرالذکر ادعا کرد که تذکاربیه‌های مزبور حاوی "هیچ‌گونه نشانه‌ای از تفکیک بین اختلاف با جامعه اروپا و اختلاف با اسپانیا" نمی‌باشد، و توافق بین اتحادیه اروپا و کانادا درباره کلیه مسائل مربوط به ماهیگیری و صلاحیت دولت خود مؤید این امر است.^(۳) این که موافقت نامه اروپا راجع به موضوع شکایت اسپانیا مانع توسل این کشور به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود یا نه به وضوح عنوان حساسی برای این دیوان است. شاید به نحو هوشمندانه‌ای از کنار موضوع گذشت (چون که اساساً یک قانون اروپایی بود) - همان کاری که می‌توانست انجام دهد زیرا که مبانی مهم دیگری برای رد رسیدگی به این موضوع وجود داشتند که از قلمرو این سخنرانی خارج است.

۳- دیوان دادگستری اروپایی و دیوان بین‌المللی دادگستری

هیچ مجموعه‌ای از قواعد حقوقی در یک خلاء سیستماتیک وجود ندارد. رویه قضایی بین‌المللی راجع به امتیازات نفتی به طور وضوح نشان داده است که مقررات قانون حاکم که صرفاً ناظر به مقررات امتیازات است خدشه‌ناپذیر نیستند. تفسیر، اجرا و به ویژه اعتبار خود مقررات لزوماً به یک نظام حقوقی حاکم که مقررات مزبور در محدوده آن واقع شده‌اند بستگی دارد. و این امر در خصوص دادگاه‌هایی که به موضوع تخصصی رسیدگی می‌کنند نیز مصداق دارد. دیوان دادگستری اروپایی با معاهدات و موافقت‌نامه‌های تأسیس و تحکیم جوامع اروپایی سر و

۱- همان، بندهای ۱۳-۲۲ رأی.

۲- همان، بندهای ۲۳-۲۸ رأی.

۳- همان، بند ۲۷ رأی.

کار دارند. وقتی که اختلاف خاصی بروز می‌کند، رویه سابق، و سیاق اجتماعی و اقتصادی راهنمای تفسیر مفاد معاهدات و موافقت نامه‌های مزبور خواهند بود. اما آخر الامر معمولاً این حقوق بین الملل است که بر موافقت نامه‌های بین المللی حاکمیت پیدا می‌کند. بعلاوه دیوان دادگستری اروپایی حقوق بین الملل عمومی را به عنوان بخشی از نظم حقوقی مربوط به حقوق اروپا تلقی می‌کند. در ۱۹۹۲ دیوان مزبور به این مضمون تأکید کرده بود که جامعه اروپا باید در اعمال اختیارات خود حقوق بین الملل را محترم شمارد. در عین حال مدت‌های مدیدی است که پذیرفته شده حقوق بین الملل بخشی از نظم عمومی حقوقی جامعه اروپایی است. به نظر می‌رسد این دو اصل نکته آغازین ضروری در هر پرونده فرضی که در آن حقوق بین الملل مطرح بوده، را تشکیل می‌دهد. اهدافی که به منظور آنها حقوق بین الملل عمومی در نزد دیوان دادگستری اروپایی مطرح می‌شود مختلف و جالب توجه می‌باشند. و برای یک حقوقدان بین المللی جالب است که از طریق منشور رویه قضایی دیوان اروپایی ناظر جایگاه حقوق بین الملل عمومی در اختلافات حقوقی جامعه باشد.

من می‌توانم شماری از مثال‌های اخیر را ذکر کنم. در ۱۹۹۲ دیوان دادگستری جوامع اروپایی حکمی در آنچه که من آن را به جهت تسلط نداشتن به زبان دانمارکی - قضیه "شرکت کشتیرانی Poulsen and Diva" می‌نامم، صادر کرد.^(۱) بر اساس مقررۀ شماره ۳۰۹۴/۸۶ حمل و نقل ذخیره سازی صید ماهی سالمون در عرشه کشتی در برخی از مناطقی که تحت حاکمیت و صلاحیت دول عضو نمی‌باشد ممنوع شده بود. ولی آیا مقررۀ مزبور در خصوص کشتی ثبت شده در یک کشور غیر عضو (حتی اگر "با دولت عضو ارتباط واقعی" داشته باشد) به این دلیل که در حالت اضطرار بوده و وارد بندر کشور عضو شده، قابل اعمال می‌بود؟ پرونده مزبور از سوی دادگاه کیفری و امور حبسی دانمارک مقرر در ماه ۱۷۷ احاله گردید و دادگاه اخیرالذکر

1. Anklagemyndigheden V. Peter Michael and Diva Navigation Corp (Case C-286/90) (1992) European Court Reports I-6019.

بادادگاه ملی است که مطابق حقوق بین الملل نتایج حاصله از چنین وضعیتی را تعیین کند.^(۱) ولی به نظر می‌رسد که دیوان دادگستری اروپایی تردیدی نداشت که در خصوص نقطه نظرهای حقوق بین الملل عمومی مورد بحث دادگاه ملی را تا حد زیادی هدایت کند. دیوان مزبور سریعاً نتیجه گرفت که ثبت و "نه ارتباط واقعی" تابعیت کشتی را تعیین می‌کند، و در حمایت از این نظر که کشتی فقط یک تابعیت دارد مواد معینی از کنوانسیون‌های ۱۹۵۸-۱۹۸۲ راجع به حقوق دریاها را ذکر کرد.^(۲) در رابطه با قواعد حقوق بین الملل که با عبور ترانزیتی از آب‌های سرزمینی و نظام حقوقی حاکم بر آب‌های داخلی مربوط می‌شود، دیوان اروپایی به برخی از مقررات مفصل از کنوانسیون‌های ژنو و ۱۹۸۲ سازمان ملل (که کنوانسیون اخیرالذکر در آن زمان لازم الاجرا نشده بود، گرچه اکنون لازم الاجرا می‌باشد) استفاده کرد دیوان مزبور اعلام کرد که کنوانسیون ژنو "قواعد به رسمیت شناخته در عرف بین المللی را تدوین نمود" و در خصوص کنوانسیون ۱۹۸۲ مقرر می‌دارد که «بسیاری از مقررات آن به عنوان بیان‌کننده وضعیت جاری حقوق دریایی بین المللی تلقی می‌شوند». - موضوعی که برای آن سه پرونده از دیوان بین المللی دادگستری بارفرانس‌های کامل ذکر شده است: (خلیج ماین (کانادا علیه ایالات متحده آمریکا)؛ فلات قاره (جماهیر عربی لیبی علیه مالتا)؛ فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا).^(۳)

یک نکته بسیار تخصصی فنی از حقوق بین الملل برای شعبه چهارم دادگاه بدوی در حکمی که در ۱۹۹۷ در قضیه «اوپل آستریا علیه شورای اتحادیه اروپا» صادر کرد مطرح شد.^(۴) اساس اختلاف کمک‌های دولتی بوده که از سوی اطربش به صنعت موتورسازی این کشور داده

۱- همان، بندهای ۸-۱ رأی.

۲- همان، بندهای ۲۱-۲۹ رأی.

۳- همان، بند ۱۰ رأی.

می شد؛ موافقت نامه منطقه اقتصادی اروپا بین جوامع اروپایی، اعضای آن، اطریش، فنلاند، ایسلند، لیختنشتین، سوئد، سوئیس، و یک مقررہ مورد اختلاف شورای اروپا در خصوص گیریکس برخی از اتومبیل‌هایی که در اطریش تولید می‌شوند، تکالیفی را تحمیل می‌کند. اوپل-آستریا در صدد لغو مقررہ مزبور برآمده و اطریش نیز بر این مبنا که اساساً مقررہ فوق‌الذکر به امتیاز از سوی موافقت نامه منطقه اقتصادی اروپا لطمه وارد می‌کند، دخالت نمود.^(۱)

بدین ترتیب تسلسل تعهدات گوناگون حقوقی موضوعی کلیدی بود. من اشارات قضایی را در مجله رسمی که مقررات شورا را به چاپ می‌رساند راجع به آنچه که اقدام عجیب و غریب مجله در تاریخ گذاری اشتباه بود کنار می‌گذارم و خود را به این نکته محدود می‌کنم که شورا مدعی بود قبل از اینکه موافقت نامه منطقه اقتصادی لازم الاجراء شود مقررات خود را تصویب نموده بود همان موضوعی که دادگاه بدوی بیشترین توجه را به آن معطوف کرده و از آن جمله اعلام نموده بود که

«اصل حسن نیت.... یک قاعده عرفی بین المللی بوده که وجود آن

از سوی دیوان بین المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده.... و

بنابراین برای جامعه (اروپا) الزام آور است.»

«... اصل حسن نیت در حقوق بین الملل عمومی نتیجه اصل

حمایت از انتظارات قانونی است که... بخشی از نظم حقوقی

جامعه را تشکیل داده و هر عملیات اقتصادی که یک نهاد امیدهای

توجیه‌پذیر آن را داده می‌تواند بر آنها اتکا داشته باشد.»^(۲)

دادگاه بدوی «کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات» و «کنوانسیون ۱۹۸۶ وین در

خصوص حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی» را از لحاظ ارزش حقوقی

یکسان تلقی کرده است^(۱) - که من معتقدم دیوان بین‌المللی دادگستری هرگز چنین کاری نکرده، گرچه دلایلی که یک دادگاه جامعه اروپا در توجیه آن اقامه نموده ممکن است آشکار باشد. ولی در هر حال این طور نتیجه گرفته شده که دیوان بین‌المللی دادگستری کنوانسیون ۱۹۶۹ را بیان‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی عنوان نموده و «بنابر این جامعه به قواعدی که این کنوانسیون تدوین نموده ملتزم است.»^(۲) بعلاوه ماده ۱۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ «مبنی اصل کلی حمایت از انتظارات قانونی در حقوق بین‌الملل عمومی است.»^(۳)

ماده مزبور اقداماتی را که مغایر با موضوع و هدف موافقت‌نامه‌های بین‌المللی می‌باشد ممنوع کرده است.^(۴) در نکته جالب توجه دیگر دادگاه بدوی این استدلال را که اوایل آستریا طبق معاهده EEA - که دقیقاً پیش از مقرره شورا توافق و تصویب شده، ولی هنوز از نظر فنی در آن زمان لازم‌الاجراء نگردیده بود - از حقوق مستقیم برخوردار نبود را رد کرد.^(۵) دادگاه بدوی دستور داد هنگامی که موافقت‌نامه‌های ملی جزء لاینفک نظم حقوقی جامعه می‌باشند «این تکلیف نهادهای جامعه است.... که اجرای موافقت‌نامه‌های مزبور را تضمین کنند.»^(۶) این واقعیت که معاهده مستقیماً قابل‌اجراء نیست تأثیری بر موضوع ندارد.^(۷)

سومین و آخرین مثال از استنباط دادگاه اروپایی از حقوق بین‌الملل به عنوان بخشی از نظم حقوقی اروپا، و استناد دیوان بین‌المللی دادگستری به منزله کوتاه‌ترین مسیر در تضمین این که یک قاعده ادعایی واقعاً حقوق بین‌الملل عرفی است، من به حکم ۱۹۹۸ صادره از دیوان دادگستری اروپایی در پرونده «Rack Cmbh V. Hauptzollamt Mainz» اشاره می‌کنم.^(۸) یک

۱- همان، بند ۷۸ رأی: «مواد ۱۸ اولین و دومین کنوانسین وین اصطلاح اصل عمومی حمایت از انتظارات مشروع در حقوق بین‌الملل عمومی را تشکیل می‌دهد.»
 ۲- همان، بند ۷۷ رأی.
 ۳- همان، بند ۷۸ رأی.
 ۴- همان.
 ۵- همان، بندهای ۷۹ به بعد.
 ۶- همان، بند ۷۹.
 ۷- همان.

موضوع در ارجاع به این ماده ۱۷۷ اعتبار مقرر شماره ۳۳۰۰ مورخ ۱۹۹۱ شورا که امتیازات تجاری که در موافقت نامه همکاری بین جامعه اقتصادی اروپا و جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی پیش بینی شده بوده، را معلق کرد.^(۱) دیوان دادگستری اروپایی حکم داد که مسائل مربوط به اعتبار مقرر ۳۳۰۰ نه فقط باید توسط قوانین جامعه بلکه بوسیله قواعد حقوق بین الملل نیز تصمیم گیری شود.^(۲) در واقع قواعد حقوق بین الملل عرفی مربوط به اختتام و تعلیق روابط قراردادی به دلیل تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر نهادهای جامعه الزام آور است و بخشی از نظم حقوقی جامعه را تشکیل می دهد.^(۳) ولی دیوان مزبور در این رابطه خیلی محتاط بوده و مقرر می دارد که «به دلیل پیچیدگی قواعد... و دقیق نبودن بعضی از مفاهیمی که به آنها استناد شده، تجدید نظر لزوماً باید... به این سوال محدود می شود - با تصویب مقرر تعلیق کننده - که آیا شورا در ارزیابی مربوط به شرایط اجرای قواعد مزبور مرتکب اشتباهات فاحش شده است یا خیر.»^(۴)

به نظر من نظریه فوق مبین و نشانگر تضاد مشخصی در اعتماد نشان داده شده بر سر توانمندی های حقوق بین الملل است که دیوان در دعاوی دیگر نشان داده است.

همچنین در این پرونده دیوان مزبور به نتیجه گیری از دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «صلاحیت ماهیگیری انگلستان - ایسلند» (۱۹۷۳) استناد کرده که مقررات مربوط به اختتام معاهده که «در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات» فهرست شده، بازتابی از حقوق بین الملل عرفی بوده است و بدین ترتیب به جامعه نیز مربوط می شود.^(۵) در عین حال دیوان اروپایی مقرر می دارد که دیوان بین المللی، در قضیه "Gabcikovo-Nagy Maros Project" (۱۹۹۷)، تأکید کرده بود که ثبات روابط قراردادی مستلزم این است که مقررات کنوانسیون وین

۱- همان، بندهای ۱-۲۳ رأی.

۲- همان، بند ۲۷.

۳- همان، بندهای ۴۴-۴۶ رأی.

۴- همان، بند ۵۲ رأی.

۵- همان، از بندهای ۲۴ به بعد رأی.

راجع به تغییر بنیادین اوضاع و احوال فقط باید در موارد استثنایی اعمال گردد.^(۱) حتماً باید اضافه کنیم که واقعیات اساسی در این قضیه از دیدگاه یک متخصص در حقوق بین الملل عمومی به عنوان مسأله اقدامات متقابل در قبال عدم ایفای تعهدات (یعنی حقوق مسوولیت دولت) همان اهمیت را دارد که تغییر بنیادین در حقوق معاهدات برخوردار است.

۴- «سومین دیوان در اروپا» و دیوان بین المللی دادگستری

برای من بسیار جالب است که بدانم دادگاه‌های مهم در رسیدگی به موضوعات حقوقی تخصصی بسیار با اهمیت چگونه با موفقیت خود در حوزه حقوق بین الملل عام برخورد می‌کنند. بعلاوه دادگاه‌ها براساس فرهنگ خاص‌شان شیوه‌های مختلف مختص به خودشان را برای انجام این کار می‌یابند.

همان‌گونه که ملاحظه کرده‌ایم دادگاه اروپایی مقررات مربوط به حقوق بین الملل عرفی را به عنوان بخشی از نظم حقوقی جوامع اروپا، و یافته‌های دیوان بین المللی دادگستری را به منزله کوتاه‌ترین مسیر مناسب در شناسایی حقوق بین الملل عرفی در موضوعی فرضی تلقی می‌کند. به عنوان جمله معترضه در بحث مربوط به سومین دیوان در اروپا باید اشاره کنم که دادگاه اروپایی حقوق بشر روش متفاوتی را بکار می‌برد. کلام نخستین دیوان مزبور این است که مقررات مربوط به حقوق بشر از جمله کنوانسیون راجع به حقوق بشر بخشی از حقوق بین الملل است. بنابراین «تا آنجا که ممکن است کنوانسیون باید هماهنگ با قواعد دیگر حقوق بین الملل که کنوانسیون مزبور بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، تفسیر شود.»^(۲) همان‌گونه که در حکم صادره در قضیه "Loizidou V. Turkey" مقرر شده، دادگاه استراسبورگ از یک طرف باید

۱- همان، بند ۵ رأی.

ویژگی خاص کنوانسیون مزبور را به عنوان یک معاهده حقوق بشر در نظر داشته باشد و از طرف دیگر قواعد ذریبط حقوق بین الملل را نیز ملحوظ نظر قرار دهد.^(۱)

در سلسله پرونده‌های اخیر به نظر می‌رسد که اعمال قانون مصونیت دولت از سوی دادگاه ملی با مقررات ماهوی کنوانسیون راجع به حقوق بشر ناسازگار باشد؛ کنوانسیونی که از طریق آن دولت‌های تصویب کننده شورای اروپا متعهد شده‌اند تا ممنوعیت شکنجه (موضوع پرونده "Al-Adsani")^(۲) یا دسترسی به دادگاه به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده محاکمه عادلانه (پرونده‌های "Fogarty"^(۳) و "Mc Elhinney"^(۴)) را تضمین کنند. تنش بین حقوق بشر، که در کنوانسیون اروپا گنجانیده شده، و حقوق بین الملل مربوط به قانون مصونیت دولت به نحو خاصی قابل ملاحظه است، زیرا حقی که براساس ماده ۳ کنوانسیون اخیرالذکر مشمول شکنجه قرار نمی‌گیرد، حقی مطلق بوده و به هیچ وجه استثناء پذیر نیست.^(۵)

معهدا دادگاه اروپایی حقوق بشر اضافه می‌کند که قانون مصونیت دولت «نباید به عنوان توجیه کننده حق ماهوی، بلکه باید به منزله یک مانع شکلی در اعمال اختیارات دادگاه‌های ملی در تعیین حق مزبور تلقی شود.»^(۶)

اجازه بدهید به عنوان جمله معترضه بگویم که دیوان بین المللی دادگستری در حکم اخیر خود در قضیه «کنگو علیه بلژیک» به نتیجه یکسانی درباره مصونیت وزیر امور خارجه رسیده است.^(۷)

۱- قضیه "Loizidou V. Turkey" (۱۹۹۵)، همان مأخذ ۲۰، ص ۹۹، از بند ۷۰ رأی به بعد.

۲- پانویشت شماره ۱ همین صفحه .

۳- قضیه "Fogarty V. UK" (۲۰۰۲)، همان مأخذ، ۳۴، ص ۳۰۲

۴- قضیه "Mc Elhinney V. Ireland" (۲۰۰۲)، همان مأخذ، ۳۴.

۵- کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۹۵۰، ماده ۳.

۶- Al-Adsani، پانویشت شماره ۱ صفحه ۱۶، بند ۴۸ حکم.

۷- Arrest Warrant (۱۱ آوریل ۲۰۰۰)، پانویشت شماره ۱ صفحه ۶، بندهای ۵۸-۶۱ رأی.

دادگاه حقوق بشر هم اکنون جا افتاده‌ترین و استوارترین آموزه‌های خود را در سازگار کردن شرایط حقوق بین‌الملل با شرایط مذکور در کنوانسیون مزبور به کار می‌برد: نخست، دادگاه مزبور تصمیم می‌گیرد که آیا محدودیتی که از سوی قاعده حقوق بین‌الملل مقرر شده هدف مشروعی را تعقیب می‌کند یا خیر. این دادگاه «اعطای مصونیت ناشی از حاکمیت به دولت در رسیدگی‌های مدنی را تعقیب هدف مشروع در پیروی از حقوق بین‌الملل به منظور ارتقاء نزاکت و روابط بین دولت‌ها با احترام به حاکمیت دولت دیگر می‌داند».^(۱) سپس دادگاه از روی وظیفه اقدام به تعیین این امر می‌نماید که آیا محدودیت مزبور با هدف مورد تعقیب متناسب است یا خیر. نکته اساسی این است که کنوانسیون راجع به حقوق بشر باید در پرتو قواعد مقرر در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص معاهدات تفسیر شود که در شق ج بند ۳ ماده ۳۱ آن آمده است که «هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد» باید ملحوظ نظر قرار گیرد.^(۲) بدین ترتیب دادگاه اروپایی حقوق بشر گام دیگری برداشت و چنین نتیجه‌گیری کرد که نه تنها ماده ۶ کنوانسیون اروپایی راجع به محاکمه عادلانه، بلکه حتی ماده توجیه‌ناپذیر ۳ درباره شکنجه نمی‌توانند در خلاء و عالم تجرید تفسیر شوند: «کنوانسیون مزبور تا آنجا که ممکن است باید هماهنگ با قواعد دیگر حقوق بین‌الملل که این کنوانسیون بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، از جمله قواعد مربوط به اعطای مصونیت دولت، تفسیر گردد» (بند ۵۵ رأی صادره در قضیه Al-Adsani).^(۳) بنابراین دادگاه مزبور به این نتیجه رسیده که قواعد عمومی به رسمیت شناخته شده مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی راجع به مصونیت دولت «اصولاً نمی‌تواند به عنوان یک محدودیت نامتناسب» تخمیلی بر حقوق ادعایی مقرر در کنوانسیون اروپایی، تلقی گردد.^(۴)

من مطمئن نیستم که چه قواعدی در حقوق بین‌الملل محدودیت‌های «نامتناسبی» هستند -

۱- همان مأخذ، بند ۵۴ رأی.

۲- همان، بند ۵۵ رأی.

۳- همان، بند ۵۶ رأی.

۴- همان.

اما نکته مزبور (نامتناسب بودن این محدودیت‌ها) تا حدی به ذات ماهوی تناسب بر می‌گردد. اما در این استدلالات حقوقی یک تمرین جالبی است. در برقراری تعادل (هرچند که متفاوت باشد از) یافته‌های اخیر دیوان بین‌المللی که فراهم بودن یا نبودن مصونیت از فرآیند حقوقی بستگی ندارد به این که آیا تخلف نقض آشکار حقوق بشر است یا خیر.^(۱)

پیش از گذر از این نکته فقط اضافه می‌کنم که بر خلاف دیوان دادگستری اروپایی، دادگاه حقوق بشر اروپا در تعیین قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به مصونیت دولت به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نداده - شاید به این که جهت که حتی تا همین اواخر در پرونده کنگو علیه بلژیک که برای بهره‌گیری از سوی دادگاه استراسبورگ بسیار دیر شده بود، دیوان بین‌المللی دادگستری فرصتی برای اظهار نظر در این خصوص را نداشته است. ولی دادگاه حقوق بشر اروپا نیز مانند دیوان دادگستری اروپایی در موارد متعددی به دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مرجع این امر اشاره می‌کند که بخش‌هایی از کنوانسیون راجع به حقوق معاهدات - به ویژه قواعد مربوط به موضوع و هدف یک معاهده به عنوان راهنما در تفسیر - جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی است، از این لحاظ دادگاه حقوق بشر اروپا به قواعد تدوین شده در معاهده متوسل شده که پس از لازم الاجرا شدن خود کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منعقد گردیده بود.

۵. جهانی شدن و ازدیاد دیوان‌های داوری (که قبلاً فقط در منطقه اروپا مرسوم بود) در جهان مرتبط با با نظم حقوقی عمده‌تر. هم منطقی و هم افق (که اتحادیه اروپا استثنای جزئی است)، جهانی شدن به این معنی است که یک منفعت کاملاً گسترده در حقوق بین‌الملل وجود دارد.

امروزه مجموعه قواعد بسیار وسیع و موضوعات اساسی ظاهراً به طور نامشخصی در حال گسترش هستند. بعلاوه این موضوع دائم‌التزاید که در درون مرزهای ملی تنظیم می‌شود، نه تنها

به دولت‌ها بلکه به بازیگران دیگر نیز مربوط می‌گردد. عناصر تشکیل دهنده این پدیده‌ها دست به دست می‌چرخند، هر چه دنیای ما جهانی‌تر می‌شود دولت‌ها نقش کمتری را به عنوان بازیگران انحصاری حفظ می‌کنند و به همین نسبت هم احتمالاً، نظام‌های حل و فصل اختلافات را بیشتر می‌یابیم.

دیوان بین‌المللی اختلافات بین دولت‌ها را حل و فصل می‌کند.^(۱) افراد نمی‌توانند در آن اقامه دعوی نمایند، بدیهی است نه تنها آنها بلکه سازمان‌های غیر دولتی هم در موقعیتی نیستند که در دعوی بین دولت‌ها با توجیحات دوستانه دخالت کنند.^(۲)

چنین است رسم دنیای امروز. تا آنجا که مسائل سنتی که دولت‌ها را در روابط با یکدیگر درگیر می‌کند - نظیر سرزمین، سرحدات، معاهدات و غیره - آن واقعیت - عدم امکان ورود غیر دولت‌ها در دیوان - ممکن است چندان مهم جلوه نکند.

ولی آثار جهانی شدن این درک را تقویت و تشویق نموده که حداقل در برخی از زمینه‌های دیگر حقوق بین‌الملل، بازیگرانی به غیر از دولت‌ها استحقاق دسترسی به دادرسی‌های حقوقی را دارند: و بدیهی است که با کمک انقلاب در فناوری اطلاعات، آنها شخصاً بازیگران مهمی در نظام بین‌المللی شده‌اند. از نقطه نظر کاربردی ما شاهد فرسایش سرحدات ملی هستیم. آن گونه که پیش‌بینی می‌شده جهانی شدن به معنی پایان دولت نیست. برعکس همان گونه که "Anne-Maire Slaughter" به درستی اظهار داشته ما در عوض شاهد تجزیه و تفریق دولت هستیم که بسیاری از وظایف سنتی‌اش بر مبنای شبکه‌های فراکشوری از سوی طرف‌های خصوصی انجام می‌شود.^(۳)

۱- «فقط دولت‌ها می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند»، اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری،

۱۹۴۵، بند (۱) ماده ۳۴. ۲- همان مأخذ.

۳- رجوع کنید به:

پدیده جهانی شدن معانی زیادی دارد. یکی این است که اکنون حقوق بین الملل به طور فزاینده از سوی فعالین و تشکل های حقوق بشری در دادگاه های خودشان و نیز در محاکم خارجی مورد استناد قرار می گیرد. افزایش آشنایی دادگاه های ملی با ماهیت حقوق بین الملل پدیده روزگار ما است که باید مورد استقبال قرار گیرد.

معنای دیگر آن متلاشی شدن ساختارهای قدیمی است که به طور بی امان به ازدیاد نهادهای حقوقی بین المللی منتهی شده است. از ۱۹۲۲ تا ۱۹۶۰ دیوان بین المللی دادگستری در لاهه به عنوان تنها مرجع حل اختلافات بین المللی اقدام می کرده است.^۱ اکنون تعداد کثیری از نهادهای کاملاً توسعه یافته قضائی یا شبه قضائی وجود دارند که تحت معاهدات بزرگ سازمان ملل مربوط به حقوق بشر و نیز معاهدات منطقه ای عمل می کنند. من به دادگاه حقوق بشر اروپا، کمیته راجع به حقوق بشر تحت نظارت میثاق حقوق مدنی و سیاسی^(۱)، کمیته های متعدد تحت عناوین مختلف، برای مثال هر دو کمیته ملل متحد و کمیته اروپایی راجع به شکنجه؛ دادگاه و کمیسیون راجع به حقوق بشر بین کشورهای آمریکایی، و دادگاه جدید آفریقایی درباره حقوق بشر و مردم اشاره می کنم.

دیوان جدید حقوق دریاهای هامبورگ که در خصوص برخی از اختلافات به روی اشخاص حقیقی، شرکت ها، بنگاه های دولتی و سازمان های بین المللی مفتوح است.^(۲)

a world Liberal States" (1995) 6 European Journal International Law, 503.

* دو نکته شایان ذکر است: ۱- از ۱۹۲۲ - ۱۹۴۶ دیوان دائمی دادگستری بین المللی (PCIJ) و از ۱۹۴۶ - ۱۹۶۰ دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) بوده است؛ ۲- ضمناً نهاد داوری دیگری به نام دیوان دائمی داوری (The Permanent Court of Arbitration) در سال های مزبور وجود داشته که فعالیت آن بعد از جنگ جهانی دوم رو به افول گذاشته است. (مترجم)

۱- میثاق بین المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).

۲- اساسنامه دیوان داوری حقوق دریاها (۱۹۸۲)، بند ۲ ماده ۲۰؛ کنوانسیون سازمان ملل راجع به حقوق دریاهای، ۱۹۸۲، قسمت یازدهم.

چنانچه ظهور دادگاه‌های حقوق بشر و دیوان حقوق دریاها پیش از جهانی شدن باشد، در دسترس بودن آنها برای طرف‌های غیر عضو منطبق با جهانی شدن است. اخیراً هیات‌های تحقیق که از سوی بانک جهانی و بانک‌های توسعه چند جانبه دیگر تاسیس شده‌اند هم توسل به گروه تخصصی برجسته تصمیم‌گیرنده و هم دسترسی به (از سوی افراد یا دسته‌ها) به آن را در مواردی که دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی نیز حضور دارند تشویق می‌کنند.

نظام حل و فصل اختلاف مربوط به سازمان جدید تجارت جهانی* هم وجود دارد. تصمیمات هیات آن الزام آور بوده و تجدید نظر خواهی در خصوص جنبه‌های حقوقی (تصمیمات مزبور) در مرجع تجدید نظر صورت می‌گیرد.

توانایی رقابت در دنیای جهانی شده بدون از دست دادن کل هویت خود به گروه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای دیگر (NAFTA)** با تلاش برای یکپارچگی منطقه‌ای*** (ASENA, MERCOSUR, SICA****) منتهی شده است. حل و فصل اختلاف یک بنای مهمی است با ساختار پیچیده که در NAFTA به نحو مطلوبی عمل می‌کند.

همچنین اثبات شده که نیاز به دادگاه‌ها، نوع و قلمرو آنها موضوعی غامض برای گروه‌های اقتصادی منطقه‌ای جدیدتر است.

آمریکای جنوبی (لاتین) بیش از یک نهاد برای یکپارچگی منطقه‌ای و تجارت دارد. MERCOSUR یا بازار مشترک کشورهای جنوبی که در ۱۹۹۱ از طریق معاهده Asunasm به وجود آمده است که آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اوروگوئه اعضای آن می‌باشند. سازمان نوپای مزبور برای الگو قرار دادن اتحادیه اروپا از جمله دیوان دادگستری اروپایی تحت فشار قابل توجهی قرار داشت.

* The World Trade Organization (WTO)

** The 1992 North Atlantic Free Trade Agreement (NAFTA).

*** The Association of South - East Asian Nations.

**** "MERCOSUR" in Spanish; "MERCOSUR" in Portuguese.

دیوان اروپا از سوی تحسین‌کنندگان آمریکایی خود به عنوان فراهم‌کننده نظم حقوقی جامعه، و تضمین‌کننده تفسیر متحد‌الشکل معاهدات و اقدامات دیگر جامعه تصور می‌شود. ایده حقوق جامعه که می‌تواند نه فقط در سطوح عالی بلکه مستقیماً از سوی دادگاه‌های ملی اعمال شود، دفاع‌ها و حمایت‌های مزبور از یکپارچگی (و وحدت) را به سوی خود کشانیده است. چنین استنباط شده که این امر نه تنها موجب تعدیل تدریجی حقوق ملی است بلکه همزمان سبب رشد و توسعه حقوق نو نیز می‌شود که این خود به روند یکپارچگی و وحدت اقتصادی کمک می‌کند.

ولی MERCOSUR مسیر خود را طی کرده است. نهاد مزبور اگرچه دارای مؤسسات مختلفی است ولی هیچیک از آنها را نمی‌توان فراملی محسوب نمود.

این نهاد سه روش متمایز حل و فصل اختلاف را پیش‌بینی کرده که ممکن است به طور جداگانه، همزمان، یا متوالی به کار برده شوند. اولین روش، مشاوره از طریق CEM (کمیسیون تجارت) MERCOSUR است، دومین آن اقامه دعوی در دادگاه‌های ملی دول عضو می‌باشد. سومین روش ارجاع به داوری لازم‌الاتباع است. گرچه MERCOSUR در میان شبکه‌ای از کنوانسیون‌های مهم حقوق بین‌الملل عمل می‌کند، ولی هنوز هیچ دادگاه فراملی اعمال متحد‌الشکل کنوانسیون‌های مزبور را تأمین نکرده است.^(۱)

هنگامی که پروتکل Ouro Preto ساختار سازمانی اصلاح‌شده را برای MERCOSUR مقرر داشت الگوی جامعه اروپایی مدلی برای حرکت به سوی آن نبود. این امر قواعد MERCOSUR را الزامی ساخته، اما مسیر بیشتر یک روش مربوط به حقوق ملی است.

همکار برزیلی من در دیوان بین‌المللی دادگستری (Francisco Rezek) اظهار داشته که اتکاء

۱- برای مثال رجوع کنید به «پروتکل همکاری و معاضدت صلاحیتی راجع به موضوعات مدنی، تجاری، کارگری و اداری» (پروتکل Las Lenas، ۱۹۹۲)؛ «پروتکل بونس آیرس راجع به صلاحیت بین‌المللی در اختلافات مربوط به قراردادها» (۱۹۹۴).

بر قانونگذاری ملی (و لزوماً متغیر) بدین معنی است که قواعد MERCOSUR نمی‌توانند به قوانین جامعه نامگذاری شوند، زیرا آنها فاقد سلسله مراتب برتری یعنی پذیرش خود به خودی توسط مقررات حقوقی داخلی؛ و قابلیت کاربردی اتوماتیک هستند.^(۱)

نظام یکپارچگی آمریکای مرکزی (SICA) که برای انگیزه‌های محلی طراحی گردیده قهراً با همین مسائل روبرو شده است. یکپارچگی اقتصادی در آمریکای مرکزی دارای سابقه طولانی است که تلاش‌های اولیه آن از ۱۸۲۴ آغاز شد. تلاش جدیدی در پاسخ به MERCOSUR در آمریکای جنوبی و NAFTA در آمریکای شمالی صورت گرفت بدین صورت که ۱۹۹۱ کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، السالوادور و پاناما نظام یکپارچگی آمریکای مرکزی (SICA) را به وجود آورده‌اند. در هر حال پاناما معاهدات کلیدی را تصویب نکرد. کاستاریکا از اتحادیه پولی و از یکپارچگی سیاسی یعنی پادشاهی متحده آمریکای مرکزی خارج شد. هنوز نقل و انتقال کارگران وجود ندارد (هر چند کاستاریکا در صدد آن است)، ولی تعرفه تجارت آزاد در کالا، (با استثنائات مهم اما نادر) منوط به قاعدهٔ مربوط به مقررات مبداء وجود دارد. ماده ۱۲ پروتکل Tegueigalpa تاسیس دیوان دادگستری آمریکای مرکزی را مقرر داشته تا «احترام به قانون، تفسیر و اجرای پروتکل و اسناد مرتبط با آن یا اعمالی که از آنها ناشی می‌شود را تضمین نماید.» به دیوان مزبور اختیارات خیلی مهم - که در واقع دور از دسترس هستند - داده شده است.^(۲) این دیوان به طور کلی می‌تواند اختلافات بین دول عضو را حتی اگر اختلافات مزبور

۱- رجوع شود به:

N de Araujo, "Dispute Resolution in MERCOSUR: The Protocol of Las Lenas and the Case Law of the Brazilian Supreme Court" (2001) U Miami Inter - American Law Review, PP. 25-56, P. 35. Also HR Rodrigues, Mercosul: "Alguns Conceitos Basicos Necessarios a Susa Compreensao", in Soucao de Controversias No Mercosul 29 (1997).

۲- رجوع شود به:

TA O'keefe, "The Central American Integration System (SICA) at the Dawn of a New Century: Will the

مرزی یا سرزمینی بوده و طرفین نیز موافق باشند، حل و فصل نموده و می‌تواند برای کلیه دادگاه‌های آمریکای مرکزی راجع به موضوعات مربوط به SICA نظر مشورتی ارائه کند.^(۱) به نظر می‌رسد چنین دیوان بالقوه قدرت مند با اساسنامه شگفت‌انگیز و مفصل خود دارای اختیاراتی باشد که نهادهایی را که در حوزه آن واقع شده‌اند، پشت سر بگذارد.

چنانچه امور قضائی در سازمان‌های آمریکای مرکزی و همچنین جنوبی که در پی یکپارچگی بهترند مثل هم باشند، مسلماً در این امور آسیای جنوب شرقی متفاوت هستند. در این رابطه توجه سازمان ASEAN به الگوهای NAFTA و EU در حل و فصل اختلافات جلب شده است. با این حال یک راهکار کاملاً مختلف در حل و فصل اختلاف انتخاب گردیده است. تا آنجا که به حل و فصل اختلافات بین‌الدولی مربوط می‌شود گام‌های اولیه عبارتند از: مساعی جمیله، آشتی و میانجی‌گری. پس از انقضای مدت موضوع به هیات حل و فصل اختلافاتی که تشکیل شده ارجاع می‌گردد و هیات مزبور یا خود به موضوع رسیدگی کرده و یا ارگانی را بدین منظور به وجود می‌آورد. تصمیمات این هیات سرانجام به مجمع مقامات ارشد اقتصادی ارسال

Central American Isthmus Finally be Able to Achieve Economic and Political Unity?" (2001) 13 Fla. Journal International Law, P. 243, PP. 251-256. The SICA includes Costa Rica, El Salvador, Guatemala, Honduras, and Nicaragua.

۱- رجوع کنید به:

Estatuto de la corte Centroamericana de Justicia (1992), Arts 22 (b), 22 (c), 22 (e) , 22(g), 22(j), 22 (k), and 24.

دیوان دادگستری آمریکای مرکزی (Corte de Justicia Centroamericana)

از ۱۹۰۸ - ۱۹۱۸ اولین دیوان دائمی بین‌المللی در جهان بوده است. دولت‌ها، افراد و مؤسسات حقوقی اجازه دارند تا نزد دیوان مزبور اقامه دعوی نمایند. رجوع کنید به:

HM Mill Central American Court of Justice, in : Bernhardt (ed), Encyclopedia of Public International Law, Vol. 1, 1992, PP. 551-554.

شده و درخواست تجدید نظر از تصمیم ارگان اخیر الذکر به مجمع وزرای اقتصادی ASEAN فرستاده می‌شود. مکانیسم مزبور آشکارا یک مکانیسم حل و فصل اختلاف کاملاً متفاوت از مکانیسم‌های مربوط به اتحادیه اروپا یا NAFTA است. تا آنجا که به حل اختلافات فرد فرد دولت‌ها مربوط می‌شود یک گزینهٔ مراجع پیش‌بینی شده است. ولی اگر توافقی راجع به اختلافات به عمل نیاید، یا امکان تاسیس دیوان داوری وجود نداشته باشد، آنگاه ممکن است از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست شود تا انتصابات لازم را انجام دهد. اما موضوع صلاحیت (در این مکانیسم) فقط شامل اختلافات راجع به سرمایه‌گذاری است. و برای اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری یا موضوعات دیگر بین دول عضو و غیر عضو اصلاً راه جبرانی وجود ندارد.^(۱)

به طور خلاصه ارگان قضائی فراملی در ASEAN وجود ندارد و مقایسه آن با حقوق اتحادیه اروپا و ساختارهای آن کاملاً مؤید این مطلب است.

از این بررسی بسیار اجمالی چه استنتاجی می‌توان کرد؟ اولاً - در جایی که فرهنگ و انگیزه‌های سیاسی جاری در مقابل یکپارچگی واقعی بوده و با تاثیر بر حاکمیتی که در بر می‌گیرد که بر نوع خاصی از دادگاه یا دیوان براساس نظام منطقه‌ای تاکید گردد. ثانیاً (بلکه) بالعکس مجموعه قضائی باید طوری طراحی شود که هدف و ساختار نهادهایی را که در خدمت آن است منعکس نماید. ثانیاً - به نظر می‌رسد آنچه باید بیشتر گفت دارا بودن یک تشکیلات قضائی منطقه‌ای در نهادهایی است که حساسیت‌های منطقه‌ای راجع به حاکمیت در آنها بسیار شدید است. رجوع ظاهری به دیوان بین‌المللی دادگستری برای این نوع مسائل در تمام زمینه‌ها غیر واقع بینانه است، و دیوان اتحادیه اروپا که می‌تواند یک مدل ملموس‌تر باشد برای آن

۱- پروتکل ASEAN راجع به مکانیسم حل و فصل اختلاف، رجوع کنید به:

نهادهای مورد نظر بیش از حد شفاف تصور می شود. بهر حال بدون این قبیل تشکیلات انگیزه های یکپارچگی مآلاً پیشرفت نخواهد کرد.

و سپس دیوان های کیفری بین المللی جدیدی بوجود آمده اند: دیوان های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا از سوی شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شدند تا کسانی را که مرتکب نقض آشکار حقوق انسان دوستانه در کشورهای مزبور شده بودند را محاکمه نماید. تأسیس دیوان های اختصاصی (موقت) دیگر نیز گاه گاهی مورد توجه قرار می گیرد. و طولی نمی کشد که دیوان کیفری بین المللی مستقر دائمی بوجود خواهد آمد.^(۱)

ما بدین ترتیب امروزه با نوعی عدم تمرکز در بعضی از مباحثی روبرو می شویم که دیوان بین المللی دادگستری می تواند علی الاصول آنها را به واحدهای جدید بسیار تخصصی بسپارد که اعضای آن در هر موضوع که روز به روز بیشتر از همیشه پیچیده می شود تخصصی بوده و بر روی نهادهای غیر دولتی نیز بازتر هستند و می توانند به سرعت پاسخگو باشند. من فکر می کنم که این نتیجه اجتناب ناپذیر دنیای شلوغ و پیچیده ای است که ما در آن زندگی می کنیم و این امر مایه تأسف هم نیست.

چنانچه دیوان دادگستری اروپایی و البته دادگاه اروپایی حقوق بشر هم به آسانی قانون خاص را (با به کارگیری مناسب ترین روش شناسی فکری برای هر یک) در مواردی که مراجع مزبور در چارچوب قواعد عمومی حقوق بین الملل مسوولیت دارند اعمال کرده باشند، چنین اقدامی همواره بدون زحمت انجام نشده است. در سازمان تجارت جهانی این موضوعات سبب تنش قابل توجهی می گردد؛ با تصمیمات هیات بدوی و تجدید نظر (بدون توجه و ذکر ادبیات سنتی و کلاسیک) که رزمگاه بسیار آشکاری را در سازمان تجارت جهانی ایجاد می کند این موضوع

۱- اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی که براساس ماده ۱۲۶ آن در اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم الاجراء شده است؛

سبب تنش زیادی می‌گردند. به نظر می‌رسد بحث ابعاد گوناگونی داشته باشد. معاهده مؤسس سازمان تجارت جهانی یک نظام مبتنی بر وحی مُنزل نیست که همه آن را بپذیرند. همچنین توافق شده که قواعد مربوط به سازمان تجارت جهانی هم بخشی از حقوق بین الملل است (نظیر حقوق تجارت بین الملل، حقوق اقتصاد بین الملل، حقوق محیط زیست بین الملل) و مقررات حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. اما فرای موارد فوق اتفاق آرای وجود ندارد.^(۱)

یک اختلاف نظر راجع به این است که آیا قواعد مربوط به سازمان تجارت جهانی مجموعه قواعد خاصی است که دولت‌های عضو آنها را برای «منفک شدن» از بسیاری از قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل بویژه در زمینه مسوولیت دولت (که مورد بحث است) انتخاب کرده‌اند یا نه. مثال‌هایی که غالباً در این رابطه بنظر می‌رسند - که اجرای قواعد تجارت آزاد ممکن است متقابلاً بر محیط زیست، حقوق بشر یا هر دوی آنها اثر بگذارد - در نگاه عامیانه من شبیه یک امر قانون‌مندی به نظر نمی‌رسد، اما می‌دانم که بعضی از اشخاص ذی نفوذ و معنون مثال‌های مزبور را در پرتو این امر (قانون‌مندی) می‌نگرند.

پس صاحب نظرانی هستند که تأیید صریح توافق (نامه) حل و فصل اختلاف (شق ۲ بند ۳) را بدست می‌آورند که بر طبق آن تفسیر معاهده مؤسس سازمان تجارت جهانی باید مطابق قواعد حقوق بین الملل عرفی راجع به تفسیر صورت گیرد.^(۲) و با این تأییدیه استدلال می‌کنند که کلیه قواعد دیگر حقوق بین الملل براساس این قاعده تنظیم می‌شود که ذکر موارد خاص موجب مستثنی شدن سایر موارد می‌گردد.»

۱- رجوع کنید به:

J Pauwelyn, "The Role of Public International Law in the WTO: How Far Can We Go?" (2001) 95 American Journal of International Law, P. 535.

۲- رجوع شود به:

Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes (1994), Art 3 (2).

در مقابل کسانی هستند که معتقدند زیربنای ارجاع به کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات به عنوان تدوین قواعد عرفی این شرط را شامل می شود که تفسیر باید نه فقط با عطف به قواعد فنی معاهده بلکه براساس «هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین طرف های معاهده قابل اعمال باشد» (شق ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین)، انجام گیرد.^(۱)

بدهی است هیات های بدوی و تجدید نظر به این نتیجه رسیده اند که با مشکلات زیادی به ویژه در رابطه با تعهدات متعارض به موجب معاهدات دیگر مواجه می باشند - خواه تعهدات راجع به حقوق انرژی، حقوق محیط زیست، صندوق بین المللی پول، یا معاهدات مربوط به سازمان جهانی مالکیت معنوی باشد یا خیر. مراجع مزبور مردد هستند که حقوق بین الملل عام مستلزم این است که آیا قانون مؤخر (Lex posterior) اعمال می شود، یا قصد اعضاء حکم فرما است. بحث های شدید درباره قواعد مربوط به سازمان تجارت جهانی و معاهدات ماستریخت (Maastricht) و آمستردام (Amsterdam) ناشی از اجبار زمان بوده است. هیات های بدوی سازمان تجارت جهانی خاطر نشان می کند که اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نظریات علمای برجسته حقوق بین الملل و رویه قضائی را به منزله منابع فرعی حقوق بین الملل احصاء کرده است. این که رویه قضائی سازمان تجارت جهانی خودش ممکن است به عنوان منبع فرعی حقوق بین الملل ایفای نقش کند به نظر می رسد فقط دور ایجاد کند و بر مشکلات بیفزاید. پرونده های^(۲) EC-Hormones، Footwear Argentina،^(۳) Procurement Korea^(۴) جمله

۱- کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، شق ج بند ۳ ماده ۳۱.

۲- رجوع شود به :

WTO case DS26 European Communities: Measures Concerning meat and meat products (hormones) (Brought by US); WTO case DS48 European Communities: Measures affecting meat and meat products, (hormones) (Brought by Canada).

۳- رجوع کنید به:

مؤید این هستند که سازمان تجارت جهانی هنوز در جایگاه خود در حقوق بین الملل عام احساس راحتی نمی‌کند. در مقاله‌ای که اخیراً Joost Pauwelyn از بخش امور حقوقی سازمان تجارت جهانی (و یکی از مدافعان نامدار حریم حقوق بین الملل عمومی) نگاشته که در مجله آمریکایی حقوق بین الملل به چاپ رسیده، آمده است:

«کنش متقابل بین حقوق سازمان تجارت جهانی و حقوق بین الملل عمومی یک طرفه نبوده، بلکه یک فرآیند مداوم از بهره دهی متقابل است. همچنانکه حقوق بین الملل عمومی حقوق سازمان مزبور را غنی می‌سازد، حقوق سازمان تجارت جهانی نیز باید حقوق بین الملل را توسعه بیشتری بدهد.»^(۵)

مطلب اخیر الذکر درست است. اما چه کسانی باید نگهبانان حقوق بین المللی باشند که از طریق دادگاه‌ها و دیوان‌های با صلاحیت ویژه توسعه می‌یابند؟ و این همان موضوعی است که من اکنون به آن می‌پردازم.

۶. یکپارچگی حقوق بین الملل

اگر امروزه صلاحیت موضوعی دیوان بین المللی دادگستری کمتر در زمینه حقوق اقتصادی

WTO case DS56 Argentina: Measures affecting imports of footwear, textile, apparel and other items (Brought by US); WTO case DS77 Argentina: Measures affecting textiles, clothing and footwear (Brought by EC); WTO case DS121 Argentina: Safeguard measures on imports of Footwear (Brought by EC); WTO case DS123 Argentina: Safeguard measures on imports of footwear (Brought by Indonesia); WTO case DS164 Argentina: Measures affecting imports of footwear (Brought by US).

۴- رجوع شود به:

WTO case DS163 Korea: Measures affecting government procurement (Brought by US).

اعمال می‌شود؛ اگر دیوان دادگستری اروپایی در صدد اعمال وظایفش در چارچوب حقوق بین الملل عرفی به ویژه قواعد راجع به معاهدات است؛ و اگر سازمان تجارت جهانی با ناسازگاری‌های متصوره با قواعد دیگر حقوق بین الملل، و نیز دیدگاه حقوق بین الملل برای «پر کردن خلاءهای» موجود در قواعد خود دست و پنجه نرم می‌کند؛ و اگر اهم رؤوس قوانین حقوق بشر از سوی دیوان دائمی که با کارش راجع به معاهدات حقوق بشر آغاز شده، و توسط دیوان بین المللی در پرونده‌های اولیه مربوط به خود مختاری ارتقاء و توسعه یافته و هم اکنون در حال تکمیل موارد جزئی توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه کشورهای آمریکایی و کمیته حقوق مدنی و سیاسی متشکله براساس معاهده مربوطه است؛ و اگر دیوان حقوق دریاها در هامبورگ به درستی و به طور کامل در رسیدن به اهدافش ایفاء نقش می‌کند؛ و اگر دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق دیدگاه خود از حقوق بشر دوستانه بین المللی را توسعه بدهد همان گونه که صلاحیت کیفری‌اش را بر افراد اعمال می‌کند. در این صورت چگونه یکپارچگی موضوع حقوق بین الملل قرار است تضمین گردد؟

آیا ممکن است انحصار نیم قرن دیوان بین المللی برمسائل مزبور، از طریق همزیستی آسان و غیر دشوار سه دیوان بین المللی در اروپا، به همزیستی فعلی تعداد زیادی از ارگان‌های قضائی که به تعارض رویه قضائی انجامیده و با کلیه اثرات منفی آن، جایجا شود؟ حتی برخی از ماکه نقشه قضائی جدیدی از ۲۰ سال گذشته که به طور کلی بی‌نقص بوده و منعکس‌کننده روند مطلوب حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است باید تشخیص دهد که با یک سؤال واقعی مواجه است. هر چند دلایل ظهور دیوان‌های جدید در صحنه بین المللی قابل درک بوده، و این امر هم واقعیت دارد که عمدتاً کاری را انجام می‌دهند که دیوان بین المللی به جهت اساسنامه و ماهیت آن نمی‌تواند انجام بدهد، اما امکان اتخاذ رویه قضائی مختلف وجود دارد. دلیلش این است که در این ارگان‌های قضائی گوناگون که سعی کرده‌ام آنها را به شیوه‌های مختلف تشریح کنم، دقیقاً همان سؤال اجراء و تفسیر حقوق بین الملل می‌تواند نزد آنها مطرح شود.

با توجه به این که دیوان بین‌المللی دادگستری بازوی قضائی سازمان ملل بوده و تنها ارگان قضائی است که دارای صلاحیت موضوعی جهان شمول و عام است، یافته‌های قضائی که با احکام آن دیوان ناسازگار است مشکلات خاصی را به در رابطه با نقش حقوق بین‌الملل در روابط بین‌المللی مطرح می‌کند.

صاحب نظرانی هستند که با ملاحظه برخی گرایش‌ها معتقدند که آن گرایش‌ها موجب نگرانی است.

رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در سخنرانی سالیانه اخیر خود به مجمع عمومی و کمیته ششم آن در این زمینه به سه مثال متصوره اشاره کرده است.^(۱)

مثال اول قضیه (Loizidou v. Turkey)^(۲) بوده که وی اظهار داشته دادگاه استراسبورگ موضع متفاوتی از دیوان بین‌المللی راجع به موضوع حق شرط در معاهدات اتخاذ نموده است. ضمن احترام به نظر رئیس دیوان عقیده‌ام این است که هر دو شاخه متصوره بستگی دارد به آنچه که شخص معتقد است قلمرو حکم دیوان بین‌المللی در پورنده حق شرط در ۱۹۵۲ بوده است.^(۳) من دو شاخه مزبور را به این وضوح نمی‌بینم.

مثال دوم که تعارض در رویه قضائی حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد قضیه "Bluefin"

۱- سخنرانی عالی جناب قاضی Gilbert Guillaume رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری که در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۰ در مجمع عمومی سازمان ملل ایراد شد، 41 PV/55/A؛ ازدیاد نهادهای قضائی بین‌المللی: چشم انداز نظم حقوقی بین‌المللی - سخنرانی رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۰ که در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

< [http://www. icj-cij.org/icj www/ipresscom/SPEECHES/i Speechpresident-Guillaume-Sixth Committee-2000/1027.htm](http://www.icj-cij.org/icjwww/ipresscom/SPEECHES/iSpeechpresident-Guillaume-SixthCommittee-2000/1027.htm)>.

۲- دادگاه حقوق بشر اروپایی، قضیه Loizidou V. Turkey (پانوشت شماره ۲، ص ۱۵)، بندهای ۶۵-۸۹ حکم.

3. Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, ICJ Rep., 1951, P.15.

"Arbitration می باشد.^(۱) این درست است که دیوان داوری حقوق دریاها اقدامات موقت اعطا کرده^(۲) ولی توسط همین دیوان که وارد ماهیت پرونده می شود الغاء شد.^(۳) اما این یقیناً نمونه ای از هم گسیختگی محتوای حقوق بین الملل نیست. اقدامات موقت مزبور به دلائل ماهوی لغو نشدند، بلکه دیوان داوری که به ماهیت وارد شد نتیجه گرفت که در واقع صلاحیت نداشته است. به عقیده من حداکثر چیزی که پرونده اخیر الذکر نشان می دهد این است که مطلب فوق چقدر خلاف قاعده به شمار می رود زیرا کنوانسیون حقوق دریاها که به دیوان هامبورگ اختیار منع اقدام موقت در رابطه با پرونده هایی که همواره طرفین آن در نظر دارند برای تصمیم گیری راجع به ماهیت آنها به مرجع دیگری رجوع کنند، اعطا کرده است. بعلاوه داوران مربوطه که رئیس آنها قاضی سابق دیوان بین المللی دادگستری بوده در انجام وظایف شان زیاد و با آگاهی به رویه قضائی دیوان بین المللی ارجاع دادند.

یک مثال واقعی که بنظر می رسد قضیه تاریخ (Tadic) در دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۹ است.^(۴) به منظور احراز صلاحیت خود، دیوان مزبور باید اثبات می کرد که آیا درگیری مسلحانه بین المللی در بوسنی - هرزگوین وجود داشته یا نه که به نوبه خود مستلزم این نتیجه گیری است که برخی از شرکت کنندگان داخلی در آن کشور براساس هدایت قدرت خارجی (یوگسلاوی) اقدام می کردند. دیوان کیفری مزبور در به کارگیری اصطلاحات به رای صادره از دیوان بین المللی دادگستری در «قضیه مربوط به فعالیت های

۱- قضیه "Southern Bluefin Tuna" و زلاندنو علیه ژاپن که در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<<http://www.worldbank.org/icsid/>>.

۲- رجوع کنید به پرونده های "Southern Bluefin Tuna" (زلاندنو علیه ژاپن؛ استرالیا علیه ژاپن)، اقدامات موقت دیوان داوری بین المللی حقوق دریاها در رأی ۲۷ اوت ۱۹۹۹ آن.

۳- قضیه "Southern Bluefin Tuna" (پانوشت شماره ۴ صفحه ۳۲).

۴- قضیه "Prosecutor V. Dusko Tadic"، حکم ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹ شعبه تجدید نظر دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق.

نظامی و شبه نظامی در علیه نیکاراگوئه» ارجاع داده، ولی از تصمیم آن پیروی نکرده است. در پرونده مزبور دیوان بین‌المللی ضابطه کنترل موثر فعالیت‌های کنتراز (Contras) از سوی ایالات متحده را اعلام کرده بود.^(۱) دیوان یوگسلاوی رهیافت مزبور را رد کرده و در رابطه با انتساب مسولیت، ضابطه‌ای با محدودیت کمتر را ترجیح داده است.^(۲) آنانی که معتقدند زمینه نقش مهمی در شکل‌گیری قواعد جدید ایفاء می‌کند - و این اصطلاح جدیدی از ارکان تشکیل دهنده مسولیت دولت است که از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به کار رفته است - ممکن است تصور کنند تعجب آور نیست که در این مجموعه متفاوت اوضاع و احوال به حقوق به نحو متفاوتی نگریسته شده است. این که مسأله تاریخ مسأله مهمی بوده یا نه آشکارتر خواهد شد که سرانجام محاکمه میلوسویچ (Milosevic) به صدور حکم منتهی شود.

من امیدوارم که احترام متقابل و دوستانه موجب حفظ نظم جامعه بین‌المللی خواهد شد. چشم انداز اعتماد زیاد بر قانون دیوان بین‌المللی دادگستری نباید از دست برود. بوسیله دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی یا بوسیله ارگان تجدید نظر سازمان تجارت جهانی، دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده، و... همان طور که امروز عصر در صدد اثبات آن هستیم - از طریق دیوان دادگستری اروپایی به شیوه خاصی که دیوان مزبور برای پی‌ریزی نظم حقوقی اروپایی متناسب یافته است.

با وجود احترامات فائده برای دو رئیس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری^(۳) من با آنها هم

۱- قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا)، حکم ماهوی، گزارش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶، ص ۱۴، صص ۶۴-۶۵.

۲- قضیه "prosector V. Dusko Tadic" (پانوش شماره ۲ صفحه ۳۳)، بندهای ۶۸ - ۱۷۱ حکم.

۳- سخنرانی ۲۶ اکتبر ۱۹۹۹ قاضی استیفن ام شوبل (Stephen M. Schwebel) رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در جلسه عمومی مجمع عمومی سازمان ملل، A/54.PV39؛ ازدیاد نهادهایی قضایی بین‌المللی: چشم انداز نظم حقوقی بین‌المللی - سخنرانی عالی جناب قاضی Gilbert Guillaume رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در کمیته ششم مجمع عمومی در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۰ (پانوش شماره ۱ صفحه ۳۲ همین مقاله).

عقیده نیستم که الگوی ارائه شده در ماده ۲۳۴ (دوباره شماره گذاری شده به ماده ۱۷۷) معاهده رم پاسخی پیش‌بینی کرده باشد. کاملاً دشوار و غیر واقع بینانه است تصور شود که دیوان‌های دیگر خواستار ارجاع مسائل حقوق بین الملل عام به دیوان بین المللی دادگستری هستند. بدیهی است خود دلیل تأسیس آنها به عنوان نمونه‌های قضائی مستقل به معنای نفی مراجع فرا - قضائی است.

بنظر من بهتر راه این است که همه خودمان را به خوبی مطلع نگه داریم. بدین ترتیب دیوان دادگستری اروپایی مایل است خودش را پا به پای رویه قضائی دیوان بین المللی پیش ببرد، به ویژه هنگامی که با حقوق معاهدات یا موضوعات حقوق بین الملل عرفی سر و کار دارد؛ و متقابلاً دیوان بین المللی می‌خواهد مطمئن شود شرایطی که برای دیوان هم‌تراز آن در لوکزامبورگ پیش می‌آید درک نماید. شیوه‌های زیادی برای رسیدن به آن می‌تواند پیشنهاد شود؛ و اقداماتی نظیر این سخترانی می‌تواند یکی از آنها باشد.



پښتونستان د علومو او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انسانی